



شهید بهشتی از نگاه امام خمینی(ره) و مقام معظم رهبری

آشنایی با دیدگاه حضرت امام خمینی و رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای درباره شخصیت شهید مظلوم آیت‌الله بهشتی می‌تواند بسیاری از زوایای شخصیت و جایگاه این بزرگوار را نمایان سازد.

آشنایی با دیدگاه حضرت امام خمینی و رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای درباره شخصیت شهید مظلوم آیت‌الله بهشتی می‌تواند بسیاری از زوایای شخصیت و جایگاه این بزرگوار را نمایان سازد.

به گزارش خبرگزاری مهر، حضرت امام خمینی رهبر انقلاب بزرگی است که نظام ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی را سرنگون ساخت و حکومتی مستقل و آزاد و به دور از سلطه استعمار خارجی و استبداد داخلی در ایران بنیان نهاد.

امام خمینی در این نهضت تاریخ‌ساز و بی‌زنجیر و بی‌مبارز، از جان گذشته و آماده برای همه گونه فداکاری و ایثار تا مرز شهادت بهره‌مند می‌شد، و شهید مظلوم آیت‌الله بهشتی یکی از این یاران انقلابی و سخت‌کوش بود که سرانجام در مسیر تحقق آرمان‌های الهی امام خمینی به فوز عظیم شهادت نائل آمد. بی‌تردید، زیباترین و کامل‌ترین عبارات و تعابیر در وصف شخصیت این شهید والا مقام را باید از حضرت امام خمینی شنید.

* دست آمریکا از آستین این خائن‌ها بیرون آمد و یک همچو جنایتی به مسلمین وارد کردند و کسانی (را) که جز به مصلحت مسلمین اندیشه نمی‌کردند، از وکلای مجلس و از دولت، وزرایی که بسیار ارزشمند بودند، وکلایی که ارزشمند بودند و از قوه قضائیه هم مثل آقای بهشتی، که از اول شکل گرفتن جمهوری اسلامی مورد هدف بود، (به شهادت رساندند) شما شاهد بودید که تمام این ارگانهای اسلامی مورد هدف بودند، مجلس مورد هدف بود، مجلس خبرگان وقتی که دیدند بسیاری از آنها، اکثر از آنها علما هستند، مورد هدف واقع شد، مجلس شورا وقتی دیدند که اکثریت اشخاص متعهد و بسیاری از آنها از علما هستند، مورد هدف واقع شد، قوه قضائیه وقتی که دیدند بدست اشخاص دانشمند متعهد فعال واقع شد، مورد هدف واقع شدند.

این یک جریان بود و هست. الان ما بسیاری از دوستانمان و علاقه‌مندان به اسلام را از دست داده‌ایم، لکن من به ملت ایران تهنیت عرض می‌کنم که چنین فرزندی را تحویل جامعه داد و در پیشگاه خدای تبارک و تعالی فرستاد و باز هم ایستاده است و خم به ابرو نیورده.

ما هر روز در جبهه‌های فرزندان بسیار عزیزی که برای حفظ این کشور و حفظ این جمهوری اسلامی کوشش می‌کنند و به دفاع از کشور اسلامی قائم هستند و شب و روز خودشان را نمی‌شناسند و ارتش دلاور ایران و سپاه پاسداران عزیز و بسیج عمومی و عشایر کشورمان و اهالی عزیز آن سامان تمام مجهز هستند و ایستاده‌اند و ابدًا راجع به این مسائلی که در پشت جبهه واقع می‌شود یا در خود جبهه واقع می‌شود، اهمیتی به آن نمی‌دهند که دست از کارشان بردارند. همه منسجم‌تر می‌شوند، قوی‌تر می‌شوند و همه مستعد این هستند که این کاروان را به آخر برسانند و این درخت ثمر بخش اسلام را به ثمره خودش برسانند.

البته یک ملتی که می‌خواهد در مقابل همه قدرتها بایستد، نمی‌خواهد سازش کند با بلوک غرب و نمی‌خواهد سازش کند با بلوک شرق... می‌خواهد صراط مستقیم انسانیت و اسلامیت را پیش بگیرد، باید مهیا بشود از برای اینکه همه پیشامدهایی که پیش آمده است و پیش خواهد آمد، ما نباید گمان بکنیم که پیشامدها تمام شد. مادست این ابرقدرتها را از مخازن خودمان و تسلط‌شان را از کشور خودمان کوتاه کرده‌ایم و آنها ساکت نمی‌نشینند.

و ما باید توجه داشته باشیم و با کمال قدرت، اتکال به یک قدرت غیر متناهی - و آن قدرت الهی است - (داشته باشیم). وقتی که ما پشتوانه‌مان قدرت الهی است و پشتوانه مان اسلام است و مقصودمان حق است، برای چی در این مصائب سست بشویم، وقتی که ما راه خودمان را یافته‌ایم ملت راه خودش را یافته است و آن راه را دارد با کمال جدیت و قدرت تعقیب می‌کند.

البته راه حق دشواریها دارد، راه حق ناگواری‌ها دارد، لکن آن که اهل حق است و راه حق را می‌خواهد برود، آن نباید هیچ تصور این را بکند که کوچکترین سستی را به خودش راه بدهد و باید با کمال قدرت به پیش برود. (صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۶ و ۷)

* این جریان در کار بود که مردم را از شما جدا کند... این آقای بهشتی مسلمان، متعهد، مجتهد، این چه کرده بود که تو تا کسی می‌نشستی، می‌دید که دو نفر آدم به هم می‌رسند یک حرفشان فحش به اوست؟!!

تو اجتماعات، یک دسته‌ای مرگ برکی، "طالقانی را تو کشتی" (می‌گفتند). خوب، شما ببینید چه ظلمی (بود) به یک همچو موجود فعالی، که مثل یک ملت بود برای این ملت ما. با چه حيله‌هایی این را می‌خواستند بیرون کنند. خوب، حالا رفته است کنار، ولی اینها بدانند که با رفتن این و آن و آن و آن، خیر، مسائل‌شان حل نمی‌شود، مردم بیشتر می‌فهمند که شما چه کاره بودید و می‌خواستید چه بکنید.

این تکلیف آقایان است که راجع به مسائل اسلامی، که پیش می‌آید، چه وکیل بخواهید تعیین کنید و چه- عرض بکنم که - رئیس‌جمهور بخواهید تعیین کنید، باید در صحنه باشید، عذری نداریم که بروید که بروید کنار بنشینید. البته اشخاصی پیدا می‌شوند که با گفته‌های خودشان، نوشته‌های خودشان می‌خواهند شما را نگذارند وارد بشوید. آنها می‌خواهند که اشخاصی را تعیین بکنند که بعدها ما گرفتار بشویم. شماها باید وارد باشید. (صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۱۸)

* من این ضایعه بزرگ را به ملت ایران و شما آقایان که نزدیک بودید با آقای بهشتی و مطلع بودید از افراد دیگری که شهید شدند، به همه شما آقایان و ملتمان تسلیت عرض می‌کنم. بنای دشمنان شما بر این است که افرادی که لیاقتشان بیشتر است بیشتر مورد حمله قرار بگیرند.

آنها افرادی را هدف قرار می‌دهند که از آنها خوف دارند که مبدا یک وقتی به آنها صدمه بزنند. و این را من کرارا گفته‌ام که مرحوم آقای بهشتی در این مملکت مظلوم زیست. تمام مخالفین اسلام و مخالفین این کشور حمله مستقیم‌شان را به ایشان و بعضی دوستان ایشان کردند.

کسی را که من بیشتر از بیست سال می‌شناختم و روحیاتش را مطلع بودم و می‌دانستم چه جور مرد صالحی و مرد به درد بخوری برای این کشور است، مخالفین او را در کوچه و بازار و محله و صحبت‌هایی که همه می‌کردند، آن طور جلوه دادند.

یک مرد صالحی را به صورت یک دیکتاتور در آوردند! و شما باید مهیا(ی) این جور مسائل باشید، یعنی، کشوری که نهضت کرده برای آزاد شدن و برای مستقل بودن و برای اینکه وابسته نباشد به هیچ قدرتی از شرق و غرب، باید خودش را مهیا کند برای توابعی که پیش می‌آید. یا باید انسان تن در بدهد به همه ذلتها و به همه زیر بار بودن و تحت سلطه بودن و یا اگر بخواهد مستقل باشد، باید عوارض و لوازمش را بپذیرد. (صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۵۱۵)

* این پیشامد برای همه ملت ما ناگوار بود و یک اشخاصی که برای خدمت خودشان را حاضر کرده بودند و خدمتگزار این کشور بودند، اشخاصی بودند که آن قدری که من از آنها می‌شناسم از ابرار بوده‌اند، از اشخاص متعهد بوده‌اند که در رأس آنها مرحوم شهید بهشتی است.

ایشان را من بیست سال بیشتر می‌شناختم. مراتب فضل ایشان و مراتب تفکر ایشان و مراتب تعهد ایشان بر من معلوم بود. و آنچه که من راجع به ایشان متأثر هستم، شهادت ایشان در مقابل او ناچیز است و آن مظلومیت ایشان در این کشور بود.

مخالفین انقلاب، افرادی [را] که بیشتر متعهدند، موثرتر در انقلاب‌اند، آنها را بیشتر مورد هدف قرار داده‌اند. ایشان مورد هدف اجانب و وابستگان به آنها در طول زندگی بود. تهمت ها، تهمت های ناگوار به ایشان می‌زدند!

از آقای بهشتی اینها می‌خواستند موجود ستمکار دیکتاتور معرفی کنند، در صورتی که من بیش از بیست سال ایشان را می‌شناختم و بر خلاف آنچه این بی‌انصافها در سرتاسر کشور تبلیغ کردند و "مرگ بر

بهشتی"گفتند،&zwjz; من او را یک فرد متعهد، مجتهد، متعهد، متدین، علاقه&zwjz;مند به اسلام و به درد بخور برای جامعه خودمان می&zwjz;دانستم.

و شما گمان نکنید که این آقایان که وارد شدند در این شغل‌های دولتی،&zwjz; اینها یک اشخاصی بودند یا هستند که راهی برای استفاده جز این مقام ندارند، اینها هر کدام اشخاص متعهدی بودند که در پیش مردم مقام داشتند، در پیش روحانیت مقام بزرگ داشتند، و این طور نبود که واخورده باشند که بخواهند بیایند اینجا انحصار طلب باشند.

خدا انصاف بدهد به آنهایی که انحصار طلب بودند و می&zwjz;خواستند بهشتی و خامنه&zwjz;ای و رفسنجانی و امثال اینها را از صحنه خارج کنند. اینها رفتند به آقای بهشتی و این جمعی که در این واقعه [...]، در این واقعه فجیع [که] به دست عمال امریکا و به دست اشخاصی که کسی [که]"شناخت"آنها را خوانده باشد، می&zwjz;داند که به هیچ یک از اصول اسلامی اعتقاد نداشتند، [درست شده بود]، به دست اینها شهید شدند و به درگاه خدا شتافتند و نحن ان شاءالله بهم للاحقون. (صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۵۱۸ و ۵۱۹)

* مسائل امریکاست و اسلام، جریان، جریان امریکایی در مقابل اسلام. از همان اول،&zwjz; از همان وقتی که احساس این شد که شاه باید برود، از همان وقت بختیار می&zwjz;آید و بختیار از یک گروه ملی&zwjz;گرا. من&zwjz;باب احتیاط هم آنها می&zwjz;گویند که دیگر او از حزب ما و از جبهه نیست. این احتیاطی بود که کردند که اگر او کنار رفت، باز جبهه&zwjz;ای در کار باشد. از همان وقت که دیگر اساس سلطنت سست شد، این جریان در کار افتاد. همان وقت که من در پاریس بودم این جریان شروع شد.

همان وقت هم می&zwjz;خواستند که شاه را نگه دارند، به اسم اینکه او سلطنت کند نه حکومت، با این اسم می&zwjz;خواستند حفظش کنند و از همان وقت هم می&zwjz;خواستند که بختیار را بیاورند و با ما آشتی بدهند، ماکانه نزاعمان با بختیار بود از این جریان. از اول یک جریانی منسجم شده و برنامه&zwjz;ریزی شده در کار بود و ما درست توجه به آن نداشتیم. کم&zwjz;کم هی مطالب معلوم شد، کم&zwjz;کم خودشان را لو دادند و رسید به اینجا که من هر چه جدیت کردم که نرسد به اینجا، رسید.

نه از باب اینکه به اینها اعتمادی داشتم، از جهات دیگری که به خود آقایان گفتم. حالا رسیده جریان به اینجا که از حفظ شاه و بعدش بختیار و بعدش شورای سلطنتی و بعدش اصل جمهوری اسلامی که با آن مخالفت می&zwjz;شد و بعدش مجلس خبرگان و بعدش مجلس شورای اسلامی و بعدش دولت و بعدش قوه قضایی که با همه مخالفت می&zwjz;شد.

نه از باب اینکه با رجایی و بهشتی و هاشمی و امام جمعه تهران مخالفتی داشتند، چه مخالفتی؟ یک جریانی بود که باید افراد متعهد نباشد. اگر شد آنها را از صحنه بیرون کنند و منعزل کنند از مردم... شایعه سازی کنند که حتی این اجناسی که برای جنگزده&zwjz;ها می&zwjz;خواهند ببرند این می&zwjz;رود تو جیب آقای بهشتی و آقای خامنه&zwjz;ای و آقای کذا، آقای هاشمی.

هر جنایتی که در ایران به دست خود آنها واقع می&zwjz;شد به مردم می&zwjz;گفتند که اینها کردند. این یک جریانی بود و هست که می&zwjz;خواهند این کشور را با آن جریان بکشند به طرف امریکا. خوب اگر به طرف امریکا کشاندند شوروی هم شریک است... (صحیفه امام،&zwjz;ج ۱۵، ص ۲۴ و ۲۵)

* شما تا توانستید به فرزندان اسلام چون شهید بهشتی و شهدای عزیز مجلس و کابینه با حربه ناسزا و تهمت&zwjz;های ناجوانمردانه حمله کردید که آنها را از ملت جدا کنید و اکنون که آن حربه از کار افتاد و کوس رسوائی همه&zwjz;تان بر سر بازارها زده شد،&zwjz; در سوراخ&zwjz;ها خزیده و دست به جنایاتی ابلهانه زده&zwjz;اید که به خیال خام خود ملت شهیدپرور فداکار را با این اعمال وحشیانه بترسانید و نمی&zwjz;دانید که در قاموس شهادت واژه وحشت نیست.

اکنون اسلام به این شهیدان و شهیدپروران افتخار می&zwjz;کند و با سرافرازی همه مردم را دعوت به پایداری می&zwjz;نماید و ما مصمم هستیم که روزی رخس ببینیم و این جان که از اوست تسلیم وی کنیم.

ملت ایران در این فاجعه بزرگ ۷۲ تن بیگناه به عدد شهدای کربلا از دست داد. ملت ایران سرافراز است که مردانی را به جامعه تقدیم می&zwjz;کند که خود را وقف خدمت به اسلام و مسلمین کرده بودند و دشمنان خلق گروهی را شهید

نمودند که برای مشورت در مصالح کشور گردهم آمده بودند. ملت عزیز! این کوردلان مدعی مجاهدت برای خلق گروهی را از خلق گرفتند که از خدمتگزاران فعال و صدیق خلق بودند.

گیرم که شما با شهید بهشتی که مظلوم زیست و مظلوم مرد و خار در چشم دشمنان اسلام و خصوص شما بود دشمنی سرسختانه داشتید؛ و با بیش از ۷۰ نفر بیگناه که بسیاریشان از بهترین خدمتگزاران خلق و مخالف سرسخت با دشمنان کشور و ملت بودند چه دشمنی داشتید؟ جز آنکه شما با اسم خلق از دشمنان خلق و راه صاف؛ و کنان چپاولگران شرق و غرب می؛ و باشید.

* من کرارا گفته؛ و ام که مرحوم آقای بهشتی در این مملکت مظلوم زیست.

* آنچه من راجع به آقای بهشتی متاثر هستم، شهادت ایشان در مقابل او ناچیز است و آن مظلومیت ایشان در این کشور بود.

* خدا انصاف بدهد به آنهایی که انحصارطلب بودند و می؛ و خواستند بهشتی و خامنه؛ و ای و رفسنجانی و امثال این؛ و ها را از صحنه خارج کنند.

* مسائل آمریکاست و اسلام. جریان، جریان آمریکایی در مقابل اسلام... یک جریانی بود که افراد متعهد نباشند، آنها را از صحنه بیرون کنند و منزل کنند از مردم.

دیدگاه رهبر معظم انقلاب درباره شخصیت شهید مظلوم آیت؛ و الله بهشتی

شهید بهشتی با اینکه از لحاظ علمی یک شخصیت برجسته؛ و ای بود آنچنانکه در حد مقام علمی ایشان بود شناخته نشدند اما باید بگویم که ناشناخته ماندن جنبه علمی شهید بهشتی در میان عامه مردم بدلیل آن بوده است که جنبه؛ و های سیاسی، بقیه ابعاد شخصیت ایشان را تحت؛ و الشعاع قرار داده بود و ایشان را در درجه اول بعنوان یک سیاستمدار مجرب میشناختند.

همیشه اینطور است که یک جنبه برجسته در شخصیت چند بعدی یک انسان در آن محیطی که آن جنبه بیشتر رواج دارد سایر جنبه؛ و ها را تحت؛ و الشعاع قرار میدهد. شما در محیط؛ و های پزشکی دنیا اگر بروید، مشکل است که ثابت کنید ابن سینا یک فیلسوف الهی هم بوده است.

در محیطهای فلسفی هم مشکل است که بیاد آورید ابن سینا طبیبی بوده که با قاروره و خون و نبض و امراض هم سر و کار داشته است. علت این امر آن است که در آن محیطها، آن بعد از شخصیت چند بعدی این آدم آنقدر بزرگ است که اجازه نمیدهد به یاد بقیه ابعاد باشند.

شهید بهشتی همینجور بود. بی؛ و شک اگر در بین دوستان فرهنگی قدیمی شهید بهشتی بروید و با آنها صحبت کنید، درست یادشان نمی؛ و آید که ایشان رئیس دیوان عالی کشور بوده و سررشته قضا در یک برهه؛ و ای دست ایشان بوده است.

برای این عده مشکل است که بعد قضائی شخصیت شهید بهشتی را تصور کنند. چون بعد فرهنگی او با همان عظمت در ذهن آنها مجسم است. تنها کسانی همه ابعاد زندگی این شخصیت بزرگ ما را بیاد می؛ و آورند که در هر برهه؛ و ای از زمان با بخشی از وجود او و بعدی از ابعاد شخصیت او سر و کار داشته؛ و اند.

دوستان نزدیک ایشان غالباً از این گروهند، دوره علمی ایشان را دیده؛ و اند، دوره سیاسی؛ و شان را دیده؛ و اند، دوره مدیریت؛ و شان را دیده؛ و اند، دوره جنگ و گریزشان با دستگاه طاغوت را دیده؛ و اند. همه این دوره؛ و ها را شهید بهشتی داشتند که ما از نزدیک شاهد بودیم و من خودم یکی از آن کسانی هستم که تصورم این است که بیشتر ابعاد شخصیت شهید بهشتی را میدانم اما در عین حال اگر به من بگویند که شخصیت ایشان را توصیف کنم یقین دارم که نمی؛ و توانم توصیف کنم، علتش هم این است که شهید بهشتی به معنای حقیقی کلمه یکی از شخصیتهای ما بود.

من بارها این را به دوستان نزدیکمان، بعد از شهادت آقای بهشتی می؛ و گفتم که ایشان از جمله آن

شخصیت‌های ما در بین شخصیت‌های جهانی و انقلابی افرادی رami&؛ بینیم که آدم‌های خیلی خوب و کارآمدی هستند اما آدم‌های عادی هستند و جنبه فوق‌العاده و برجسته‌ای در آنها نیست.

ما اگر بخواهیم مثالی برای یک شخصیت فوق‌العاده که جنبه برجسته‌ای داشته باشد بزنیم باید از امام خمینی نام ببریم که نمونه عالی آن شخصیت برجسته است یعنی همه چیز در او فراتر از معمول شخصیت‌هاست. شهید بهشتی از آن جمله کسانی بودند که در او یک چیزی فراتر از شخصیت‌های عادی و معمولی آدم‌ها وجود داشت و این را ما در او مشاهده می‌کردیم. شخصیت‌های جهانی دنیا هم که ایشان را دیده بودند چنین احساسی را داشتند.

البته افراد معدودی از شخصیت‌های برجسته در زمان ایشان به ایران آمدند اما همان‌ها که آمدند تحت تأثیر ایشان قرار گرفتند و بعد هم به ما اظهار می‌کردند. بهر حال شهید بهشتی یک چنین شخصیتی بود. به این جهت بود که ابعاد فراوان شخصیت ایشان را حتی کسانی که دوستان نزدیکش بودند نمی‌توانند جمع‌بندی کنند، لااقل من نمی‌توانم اینکار را بکنم.

اما در مورد جنبه‌های علمی شهید بهشتی، اولاً ایشان در فقه یک شخص برجسته‌ای بودند و تحصیلات عالیه و بسیار خوبی در قم داشتند. میدانید که درس مرحوم داماد در فقه درسی بود که اگر چه از لحاظ کمیت تعداد کسانی که در درس ایشان شرکت می‌کردند زیاد نبودند، اما غالباً فضایی ممتاز در درس مرحوم داماد حضور داشتند.

البته بعضی از آنها مختص درس ایشان بودند و بعضی دیگر درس ایشان را می‌رفتند و در درس‌های دیگر مثل درس امام هم شرکت می‌کردند. اما یک مجموعه سطح بالای علمی و خوب در درس مرحوم داماد جمع میشدند که یکی از برجسته‌ترین شاگردهای درس فقه مرحوم امام، شهید بهشتی بودند.

من وقتی در سال ۳۷ به قم رفتم، آقای بهشتی یکی از فضایی معروف قم بودند. یعنی ایشان در آن وقت مدرس سطح بودند و ظاهراً سطوح عالیه را درس میدادند و طلبه‌هایی را میشناختم که به درس شهید بهشتی می‌رفتند. از جمله بعضی از فرزندان مرحوم داماد هم بودند که در درس مرحوم بهشتی حاضر میشدند و ایشان استاذزاده‌های خودش را تربیت می‌کرد. این از لحاظ فقهی که خود این حاکی از این است که شهید بهشتی یک شخصیت بالائی بود.

بعدها هم ما در مسائل و جریانات مختلف و در بحث‌هایی که در طول دوران مبارزه پیش می‌آمد و هر جا که صحبت به مباحث فقهی کشیده میشد، آثار همان فکر باز و قوی را در شهید بهشتی میدیدیم. ایشان با مسائل کاملاً پخته و آشنا برخورد میکردند.

با اینکه سالها بود که ایشان کارهای تخصصی فقهی مثل یک آدم مشغول به فقه که دائماً کتب فقهی مطالعه می‌کنند نداشتند. بقول ما طلبه‌ها نسبت به فقه تارک بودند، در عین حال همیشه حاذق و مسلط به کلیات مسائل بودند و آن فکر روشن و باز ایشان کار خودش را میکرد و راهگشائی میکرد.

در زمینه فلسفه هم اینجور بود. من در سال اول یا دومی بود که اطلاع پیدا کردم مرحوم طباطبائی جلساتی دارند که شبهای پنج‌شنبه و جمعه عده‌ای از فضلا در آن شرکت می‌کنند و علامه مباحث فلسفی را در آن جلسه در سطح بالائی مطرح می‌کردند؛ کردند این همان جلسه‌ای بود که به تدوین کتب اصول فلسفی منتهی شد و تقریباً از سال ۳۴ شروع شده بود.

این موضوع را که بنده میگویم مربوط به سال ۳۹ است که در آن جلسات شرکت میکردم. در آن سالها من تصادفاً با آن جلسه ارتباط پیدا کردم و آشنا شدم و چند جلسه هم شرکت کردم بعدها البته مدت چند ماه به آن جلسه می‌رفتم اما در آغاز ورودم به قم تصادفاً با این جلسه مرتبط شدم. در آن جلسه هم آن کسی که حرف میزد و با استاد بحث میکرد مرحوم بهشتی بود.

یعنی در آن جلسه که چهره‌های خوب و فاضل امروز که میشناسیم و به فلسفه معروفند شرکت داشتند، سخنگوی اول، و اشکال‌کننده اول، آقای بهشتی بود. بقول ما طلبه‌ها مستشکلین غالباً فضایی برتر و صاحبان

ذهنهای فعال بودند و آقای بهشتی بیشترین اشکال را می‌کرد و بیشترین حرف را می‌زد و با استاد بحث می‌کرد. استاد هم به ایشان کمال اهتمام و توجه را می‌کرد.

بعدها هم در مباحث فلسفی که کاملاً آشکار بود که مرحوم بهشتی یک چهره برجسته‌ای است. منتهی در طول این چند سالی که بعد از سالهای ۴۲ پیش آمد و فعالیتهایی که بود، کارهای فقهی و فلسفی و به اصطلاح حوزه‌ای و علمی ایشان تحت‌الشعاع کارهای بنیانی و عمیقی قرار گرفت که ایشان در پیش گرفته بود، بهر حال ایشان در علوم فقهی و فلسفی متبحر بودند و در طول سالهای مبارزه به شیوه‌ای دیگر و با استفاده از مایه‌هایی که ایشان از حوزه بطور خوب و بالا بدست آورده بودند تبحر خود را نشان دادند. مطمئناً اگر ایشان در حوزه میماندند یکی از مراجع تقلید مسلم زمان میشدند.

* مرحوم شهید بهشتی اهل کار تحقیقاتی بود، منتهی سمت کار تحقیقی‌اش یک سمت مبارزه‌ای و انقلابی بود. به این معنا که ایشان آدمی بود که از دوران نهضت ملی وارد مبارزه شده بود. یعنی از سنین جوانی و حتی نوجوانی و از سالهای ۲۷، ۲۸ اینطور که خودشان نقل می‌کردند وارد مسائل مبارزه شدند و با انگیزه‌ها و حرکت‌های سیاسی آشنا شدند، بعد به قم آمده و دنباله درسشان را ادامه دادند، اما آن فکر سیاسی و جهت‌گیری‌های سیاسی از ذهن ایشان نرفته بود.

ایشان ناگهان در سالهای ۳۸ و ۳۹ در قم به این فکر می‌افتد که اگر بخواهیم مبارزه سیاسی کنیم با چه هدفی باید باشد و با چه وسیله‌ای مبارزه صورت بگیرد؟ باید توجه کرد که اصولاً روح کارهای تحقیقاتی شهید بهشتی اینگونه بود. هدف تشکیل یک جامعه آرمانی و ایده‌آل بود، ولی آن جامعه با چه کسی می‌خواهد آنرا اداره کند و بگرداند.

در این جا بود که شهید بهشتی متوجه نیاز یک نیروی انسانی کارآمد شد. اما اینکه با چه ابزار و هدایتی می‌خواهد حرکت کند، مسلم بود که با هدایت ایدئولوژی اسلامی و در اینجا بود که متوجه افکار اصولی و بنیانی اسلامی شده بود.

تحقیقات ایشان برای این بود که آن تفکر اصولی اسلامی بتواند مبارزه را از آغاز تا پیروزی هدایت کند و بعد از این پیروزی بنای نوین جامعه را پی‌ریزی کند.

* آدمی که مورد اعتماد افراد باشد و مورد مشورت افراد قرار بگیرد و هم اینکه به کارهای جاری بپردازد لازم است که نیروی فراوانی صرف کند و طبعاً خیلی زود خسته می‌شود. اما شهید بهشتی هیچوقت خسته نمی‌شد.

در مدرسه رفاه، در صندوقهای قرض‌الحسنه، دفتر نشر، چاپ کتب مختلف، در کار ما همکاری داشتند، در کار دوستان مؤتلفه شرکت داشت، در امور اقتصادی سازمانهای اسلامی حل و فصل اختلافات، و بسیاری از کارهای دیگر از جمله اشتغالات ذهنی و جسمی ایشان بود، ولی با این وجود هیچوقت کسی ندید که آقای بهشتی از خستگی گله کرده باشد، بطور کلی آقای بهشتی فردی اعجاب‌انگیز بود و توانایی‌های وافری داشت.

شهید بهشتی مجموعه‌ای از خصلتهای پسندیده و نیک بود و من شخصاً خودم تابحال فردی مثل آقای بهشتی در گذشته و در حال ندیده‌ام، شهادت آقای بهشتی واقعاً مکمل شخصیت ایشان بود و مرگ طبیعی مسلماً برای ایشان ناچیز بود. وقتی آقای بهشتی زنده بودند از همه توان و ظرفیت خودشان برای اعتلای اسلام استفاده کردند و شهادتشان هم به همینگونه برای اعتلای اسلام مؤثر شد. البته ما از شهادت ایشان بسیار متأسف شدیم و ایشان را در زمانی که ما بیشترین احتیاج را به وجودشان داشتیم از ما گرفتند.

ولی مرگ حماسی آقای بهشتی مسلماً خسرانی برای عالم اسلام نخواهد بود، چرا که گوهر گرانقدر وجود ایشان در راه اسلام خرج شد و هرگز گم و تلف نشد. اگر بالاتر بگوئیم شخصیت و حیثیت آقای بهشتی در پیشگاه الهی برای انقلاب ما ذخیره شد و ما می‌توانیم برای همیشه بگوئیم که چنین فردی داشته‌ایم و انقلاب ما با وجود چنین انسانهایی شکل گرفته است. (منبع: جاودانه تاریخ، ج ۱، بخش مصاحبه با رهبر معظم انقلاب، صفحات ۳۰ تا ۳۶) و ص ۵۱، از انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی)

* شهید بهشتی از جمله کسانی بودند که در او یک چیزی فراتر از شخصیت‌های عادی و معمولی آدم‌ها وجود داشت و این را ما در او مشاهده می‌کردیم. شخصیت‌های جهانی دنیا هم که ایشان را دیده بودند

چنین احساسی را داشتند.

* تحقیقات شهید بهشتی برای این بود که آن تفکر اصولی اسلامی بتواند مبارزه را از آغاز تا پیروزی هدایت کند و بعد از پیروزی، بنای نوین جامعه را پی ریزی کند.

* شهید بهشتی فردی اعجاب انگیز بود و توانایی‌های وافر داشت. من تا به حال فردی مثل آقای بهشتی در گذشته و حال ندیده‌ام.

* گوهر گرانقدر وجود شهید بهشتی در راه اسلام خرج شد و هرگز گم و تلف نشد.